

درآمد

قرآن کریم کتابی است که گذشت زمان از تازگی آن نمی‌کاهد و انسان در هر جا و هر زمان می‌تواند از این کتاب، راه هدایت بجوید. از این روست که با وجود تعدد تفاسیر قرآن کریم به ویژه در زمان ما باز هم نمی‌توان به کفایت آنچه هست قانع شد و باز هم باید در جستجوی آفاق نو در شناخت قرآن کریم و انس با کلام الهی بود و البته این امر میسر نمی‌شود، مگر آن که ببینیم دیگران چه کرده‌اند و تلاش و جستجوی آنان چه حاصلی داشته است. از این روست که نقد و بررسی تفاسیر، به‌ویژه تفاسیری که در روزگار ما نگاشته شده‌اند، امری ضروری می‌نماید. در میان تفاسیر معاصر شیعی، تفسیر «من وحی القرآن» اثر سید محمد حسین فضل‌الله به دلایلی که خواهیم گفت جایگاهی خاص دارد. در این نوشتار ما در صدد آنیم تا با این تفسیر بیشتر آشنا شویم و با استناد به دیدگاه‌های مفسر درباره قرآن و تفسیر و با اشاره به آراء او در موضوعات گوناگون این کتاب، مهم‌ترین ویژگی آن یعنی گرایش اجتماعی مفسر را در این تفسیر بررسی کنیم.

۱- درباره مفسر

سید محمد حسین فضل‌الله، عالم نستوه و مجاهد لبنانی، در سال ۱۳۵۴ هجری قمری در نجف به دنیا آمد. او دروس مقدمات و سطح را در نجف نزد پدر خود، سید عبدالرئوف، فراگرفت و پس از آن در دوره درس خارج از محضر استادان بزرگی چون حضرات آیات خویی، حکیم و شاهرودی بهره برد و همزمان با تحصیل، به تدریس لمعه، رسائل و کفایه نیز پرداخت. ضمناً در کنار دروس خارج اصول فقه و فقه، به توصیه استادش آیت الله خویی بخشی از کتاب «الاسفار الاربعه» ملاصدرا را نیز نزد ملاصدرا بادکوبه‌ای فرا گرفت.

فضل‌الله از همان دوران به فعالیت‌های سیاسی نیز روی آورد و در تشکیل حرکت سیاسی در عراق در کنار مرحوم شهید صدر قرار گرفت. او در سال ۱۹۶۶ میلادی به لبنان هجرت کرد و در آنجا حوزه علمیه‌ای به نام «المعهد الشرعی



الاسلامی» و سپس مدرسه‌ای به نام «مدرسه القرآن الکریم» تأسیس نمود. وی از آن پس سال‌هاست که در کنار جهاد علیه رژیم اشغالگر قدس و رهبری معنوی شیعیان لبنان و اقامه نماز جمعه، به تدریس دروس خارج فقه و اصول نیز اشتغال دارد. وسایل ارتباط جمعی جهان همیشه از ایشان به عنوان «رهبر معنوی حزب‌الله» یاد می‌کنند. اما خود وی انتساب تشکیلاتی و سازمانی خود را به هر گروه سیاسی رد می‌کند و می‌گوید:

«این نام‌گذاری ناشی از این است که اغلب این برادران مبارز و مؤمن در نمازهای جمعه و جماعت که به امامت من تشکیل می‌شود و یا در درس‌ها و سخنرانی‌های من حاضر می‌شوند که این را تداعی می‌کند که من سمت رهبری آنان را به عهده دارم.» (پایگاه فضل الله در اینترنت)

از سید محمد حسین فضل الله تا کنون بیش از هفتاد عنوان کتاب — که در مجموع به بیش از یکصد جلد می‌رسد منتشر شده است. برخی از کتاب‌های ایشان مجموعه سخنرانی‌ها و برخی دیگر تقریرات درس‌های خارج اصول و فقه است که به وسیله شاگردان ایشان تنظیم شده است. از میان این آثار، پژوهش‌های قرآنی فضل الله غیر از تفسیر «من وحی القرآن» به قرار زیر است:

۱- الحوار فی القرآن (این کتاب با نام گفتگو و تفاهم در قرآن به فارسی ترجمه و از سوی مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها منتشر گردیده است).
۲- اسلوب الدعوه فی القرآن (که با نام شیوه دعوت در قرآن به فارسی ترجمه شده است).

۳- من عرفان القرآن

۴- حرکه النبوه فی مواجهه الانحراف

۵- دراسات و بحوث قرآنیه^۱.

۲- اهمیت تفسیر «من وحی القرآن»

به نظر می‌رسد مهم‌ترین وجه اهمیت تفسیر «من وحی القرآن» شیوه تحلیلی و اجتهادی مؤلف دانشمند آن در تفسیر است. گرچه مفسر در مقدمه تفسیر به درستی می‌گوید که سخنانش بیشتر حاصل افادات محققان و مفسران دیگر است، (فضل

به نظر می‌رسد مهم‌ترین وجه اهمیت تفسیر «من وحی القرآن» شیوه تحلیلی و اجتهادی مؤلف دانشمند آن در تفسیر است.

الله، (۲۷/۱) اما حق آن است که تفسیر «من وحی القرآن» مانند برخی از تفاسیر دیگر روزگار ما تنها مشتمل بر جمع اقوال مفسران نیست و مؤلف بارها در تفسیر یک آیه پس از نقل برداشت و نظر مفسران دیگر، دیدگاه خود را بیان می‌کند. با پشت سر داشتن بیش از هزار سال میراث غنی تفسیری در فرهنگ اسلامی و شیعی، تألیف یک تفسیر تازه برای یک مفسر و کوشش در به دست دادن برداشت‌ها و دریافت‌هایی جدید، شجاعت و جسارت بسیاری لازم داشته است. اگر به این نکته توجه کنیم که این تفسیر در زمانی نوشته شده که مدت زیادی از تألیف تفسیر ارزشمند المیزان با آن همه آراء ابتکاری علامه طباطبایی در این تفسیر نمی‌گذشته است، اهمیت آن و ارزش کار مؤلف آن را بیشتر درخواهیم یافت. مؤلف تا حد زیادی توانسته است خود را از چیرگی سایه سنگین تفسیر المیزان بیرون بکشد و حتی در موارد بسیاری هم با نویسنده ذوفنون آن شجاعانه رو در رو شود.

شیوه اجتهادی سید محمد حسین فضل‌الله در این تفسیر و شجاعت او - که ما این ویژگی او را در صحنه جهاد با دشمنان اسلام خوب می‌شناسیم - به ویژه در مواضعی آشکار می‌شود که ایشان در برابر بسیاری از دیدگاه‌های پذیرفته شده نزد مفسران می‌ایستند و نظر خود را ابراز می‌کنند. مثلاً مسأله «تجسم اعمال» از دیدگاه‌های مقبول نزد بسیاری از متکلمان و مفسران است، اما علامه در چند جا از تفسیر خود اشاره می‌کند که این دیدگاه پذیرفته نیست. (فضل‌الله، ۲۰۰۳/۳؛ ۱۰۶/۷ و ۲۹/۱۰)

چنانکه مثلاً در تفسیر آیه ۱۸۰ سوره آل‌عمران که می‌فرماید:

«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ

مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»

«و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند،



روز قیامت طوق گردنشان می‌شود...»

فضل الله می‌گوید کسانی که خواسته‌اند از این آیه چنین برداشت کنند که اعمال انسان در آخرت صورتی مانند این دنیا پیدا می‌کند، دچار این اشتباه شده‌اند که به اسلوب بلاغی قرآن توجه نکرده‌اند و این قبیل آیات را به معنای لفظی و ظاهریش حمل نموده‌اند. (فضل الله، ۱۰۷/۷-۱۰۶)

نمونه دیگر، دیدگاه مفسر در مورد سبب نزول آیات نخست سوره عبس است. چنانکه خواهیم دید ایشان بر خلاف بسیاری از مفسران معتقد است می‌توان این روایات را به گونه‌ای توجیه کرد که با مقام عصمت و خلق عظیم رسول خدا ﷺ نیز ناسازگار نباشد. (فضل الله، ۶۵/۲-۶۰)

در هر صورت نمونه چنین اجتهاداتی در این تفسیر کم نیست و همین ویژگی به این تفسیر اهمیتی خاص می‌بخشد.

جز آنچه گفتیم، بعضی از محققان، تفسیر «من وحی القرآن» را از جهات زیر نیز تفسیر قابل توجهی دانسته‌اند:

۱- اولین جهت اهمیت این تفسیر شخصیت خاص مؤلف آن است. که از مراجع تقلید شیعه و از فارغ التحصیلان حوزه درسی آیت الله خویی است.

۲- این تفسیر در کشور لبنان نوشته شده است که می‌توان آن را دروازه فرهنگی شرق و غرب و پل ارتباطی فرهنگ‌های گوناگون دانست. لبنان بدون شک از کانون‌های مهم فرهنگ و علوم اسلامی در جهان اسلام است. هر روز هزاران جلد کتاب در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی و انسانی در این کشور منتشر می‌شود. به علاوه، وجود ادیان و فرقه‌های گوناگون در این کشور و بحث و جدال و تعاطی میان آن‌ها نیز به این منطقه از عالم اسلام اهمیتی ویژه می‌بخشد. (عقیقی بخشایشی، ۸۲/۵-۸۳)

می‌توان این نکته را نیز افزود که اهمیت دیگر این منطقه، سابقه طولانی آن در تشیع و پرورش عالمان بزرگی است که حتی در گرایش ایرانیان به تشیع در عهد صفوی نیز نقش عمده‌ای داشته‌اند و خلف صالح آنان در روزگار ما عالمان بیدار و آگاهی مانند سید عبدالحسین شرف الدین، سید محسن جبل عاملی، محمد جواد

مغنیه، امام موسی صدر و... بوده‌اند. سید محمد حسین فضل‌الله نیز اکنون بر جای چنین بزرگانی تکیه زده است. همچنین رهبری ایشان در جهاد مردم و به ویژه شیعیان لبنان علیه آمریکا و صهیونیسم و پشتیبانی معنوی ایشان از حزب‌الله لبنان بر اهمیت توجه به شخصیت و آثار این عالم بزرگ شیعه می‌افزاید.

۳- اهمیت دیگر این تفسیر آن است که همان‌گونه که گفتیم پس از تفسیر المیزان به نگارش درآمده و مفسر در تفسیر خود کاملاً به المیزان نظر داشته و بارها به آن اشاره کرده است. البته ایشان در مبانی اصلی تفسیری بر علامه طباطبایی خرده نمی‌گیرد، بلکه از این تفسیر ستایش می‌کند و آن را از بهترین تفاسیر جدید می‌داند و حتی می‌گوید که بخشی از آن را برای عده‌ای از علاقه‌مندان درس داده است، (فضل‌الله، ۲۰/۱) اما در بسیاری از مواضع تفسیر خود در برداشت‌های آن مفسر بزرگ چون و چرا می‌کند. از آنجا که تفسیر المیزان یکی از مهم‌ترین تفاسیر شیعه و بلکه از مهم‌ترین تفاسیر عالم اسلام است می‌توان تفسیر «من وحی القرآن» و دیدگاه‌های فضل‌الله را یکی از مهم‌ترین منابع برای بحث و بررسی درباره تفسیر ارزشمند المیزان به شمار آورد.

۳- ویژگی‌های کتاب‌شناختی تفسیر «من وحی القرآن»

سید محمد حسین فضل‌الله ابتدا مطالب این کتاب را در میان گروهی از جوانان مطرح کرده که پس از بازبینی ایشان به صورت کتاب درآمده است. ایشان خود در این باره می‌گوید:

«تفسیر «من وحی القرآن»... یک تفسیر مکتوب است که موفق شدم آن را استدلالی و دقیق تألیف کنم. بعد از تألیف، بعضی از مضامین آن را به صورت سخنرانی برای مردم ایراد کردم که نوارهای آن هم ضبط شده و موجود است که این سخنرانی‌ها با آنچه تألیف شده بسیار فرق می‌کند...» (فضل‌الله، مصاحبه با آیینه پژوهش، ۷۹/)

چاپ نخست این تفسیر را انتشارات دارالزهراء بیروت در ۲۵ جزء و ۱۱ مجلد منتشر کرد و پس از آن همین چاپ چند بار افسست شده است. اما اخیراً این تفسیر



را انتشارات دارالملاک بیروت همراه با فهرست موضوعی، تکمیل، مباحث و توجه بیشتر مولف به تفسیر المیزان (تا اوایل سوره اعراف در جلد دهم) در ۲۵ جلد در قطع وزیری به چاپ رسانده است (ایازی، سیر تطور تفاسیر شیعه، ۲۰۷/۲) اما مفسر بزرگوار هنوز این افزوده‌ها را در بقیه مجلدات اعمال نکرده است.

از میان مجلدات این تفسیر، دکتر عقیقی بخشایشی چهار جلد از آن را ترجمه و «دار التوحید تهران» آن را منتشر نموده است. (عقیقی بخشایشی، ۸۲/۵-۸۳) بعضی از صاحب نظران نیز به درستی از ترجمه نشدن کل این تفسیر اظهار تأسف کرده‌اند. (ایازی، شناخت‌نامه تفاسیر، ۲۶۴/۲) فضل الله در مصاحبه با روزنامه ترکیه‌ای الحیات در تیرماه سال گذشته از ترجمه بعضی از مجلدات این تفسیر به زبان ترکی نیز خبر داده‌اند.^۲

۴- ساختار تفسیر «من وحی القرآن»

ساختار تفسیر «من وحی القرآن» این‌گونه است که مفسر ابتدا به نام سوره و گاه وجه تسمیه و مکی یا مدنی بودن آن اشاره می‌کند و سپس اگر برای سوره سبب نزولی نقل شده باشد آن را نیز ذکر می‌نماید. گاه نیز تحت عناوینی چون «اغراض سوره»، «اجواء سوره»، «موضوع سوره»، «آفاق سوره» یا «مدخل عام» به خطوط کلی سوره می‌پردازد.

پس از آن دسته‌ای از آیات تفسیر می‌شود. مفسر در تفسیر آیات ابتدا به توضیح مفردات سوره می‌پردازد و سپس اگر سبب نزول خاصی برای آیات وجود داشته باشد به آن اشاره می‌کند. آن‌گاه بخش اصلی تفسیر آیات آغاز می‌شود. روش فضل الله در این قسمت که بخش اصلی تفسیر نیز هست، این‌گونه است که تحت عناوین خاصی که به موضوع آیات مربوط است به تفسیر آن‌ها می‌پردازد. مثلاً در تفسیر آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره بقره که به داستان آدم عَلَيْهِ السَّلَام اختصاص دارد، مفسر پس از توضیح مفردات آیه در ذیل این عناوین به تفسیر آیات می‌پردازد: گفتگوی خدا و فرشتگان، اعطای همه مستلزمات خلافت الهی به انسان از سوی خدا، تسبیح خدا از راه اطاعت، شناخت، عمل و ابداع، ویژگی‌ها و حقیقت مسمیات با نظری به

دیدگاه علامه طباطبایی، معنای گفتگویی که خدا با فرشتگان انجام داد، معنای خلافتی که خدا برای انسان قرار داد، ماهیت خلافت از طرف خدا را چگونه بفهمیم، خلیفه خدا آدم است یا نوع انسان، معنای نام‌هایی که خدا به انسان آموخت، عرضه نام‌ها از سوی آدم به فرشتگان، شهادت فرشتگان به ناتوانی خود، عبرت‌ها و درس‌هایی برای عمل‌کنندگان.

گاه نیز در انتهای آیات یا در پایان سوره در ذیل عناوینی چون «دروس سوره»، «ایحاثات»، «استیحاء» و عناوین مشابه نتایج کلی که از سوره گرفته می‌شود، ذکر می‌گردد.

۵- گرایش اجتماعی در تفسیر

یکی از مهمترین مسائلی که در بررسی هر تفسیر باید به آن پرداخت، توجه به گرایش‌ها و رویکردهای تفسیری هر مفسر و چگونگی فهم او از آیات قرآن کریم بر اساس آن‌ها است. در این باره به ویژه در دوره جدید و با طرح مباحث دانش‌هرمنوتیک از یک سو و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی معرفت از سوی دیگر این نکته که چگونه دانش‌شخص و فرض‌ها و انتظارات او در چگونگی فهم او از یک متن اثر می‌گذارد، بیش از پیش برای ما روشن شده است. بنابراین ما امروزه بهتر این نکته را درک می‌کنیم که چگونه شناخت‌های پیشین مفسری با گرایش‌های فلسفی، عرفانی، فقهی، علمی و... در فهم او از قرآن اثر می‌گذارد و نظریات تفسیری او را جهت می‌دهد.

براین اساس مسلم است که آراء مفسری که در فضایی ساکن و راکد و بی‌تحرك به تفسیر می‌پردازد با اندیشه‌های مفسر دیگری که در جوی آکنده از حرکت و پویایی زیست می‌کند، از اساس متفاوت خواهد بود.

آنچه ما از آن به رویکرد واقع‌گرایانه و اجتماعی یاد می‌کنیم، از شایع‌ترین گرایش‌های تفسیری در زمان ماست که عمدتاً در دو سده اخیر و در اثر رویارویی عالم اسلام با غرب متجدد و مسائل آن در تفسیر ظهور یافته است. بعضی از محققان به درستی به تأثیر دیدگاه‌ها و فعالیت‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی و



شاگردش محمد عبده در این رویکرد اشاره کرده‌اند. (رضایی اصفهانی، ۲۸۱) در این رویکرد، مفسر بیش از هر روشی از عقل در تفسیر قرآن استفاده می‌کند و از همین رو استناد به روایات تفسیری و مباحث گوناگون ادبی، لغوی و بلاغی در این گونه تفاسیر کمتر به چشم می‌خورد. از همین رو کسانی معتقدند این گرایش در مورد جایگاه عقل در تفسیر به افراط می‌گراید و لذا گاه آیات را در جایی که نباید بر تمثیل و مجاز حمل می‌کند و به همین جهت به شیوه معتزله نزدیک می‌شود. اما کسانی دیگر معتقدند از امتیازات این رویکرد آزادی فکری و ایستادن در برابر روایات ضعیف و مجعول در تفسیر است. همچنین در تفسیر اجتماعی مفسر سخت بر این نکته تأکید دارد که قرآن ویژه مردمان یک عصر نیست و برای انسان‌ها در هر زمان راه هدایت را روشن می‌کند. براین اساس مفسر سعی می‌کند که آیات قرآن را بر متن واقعیت عرضه و پاسخ قرآن را در مورد چالش‌ها و پرسش‌های زمان استخراج کند. (رضایی اصفهانی، ۲۸۳-۲۸۱)

برای این رویکرد ویژگی‌های متعددی را برشمرده‌اند که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: توجه به تعالیم تربیتی قرآن، توجه به عقل و علوم تجربی، بیان روشن و واضح، پاسخ به شبهات علیه اسلام، عدم توجه به رویکردهای فلسفی، فقهی، ادبی و ...، توجه به جهاد اسلامی و رویارویی با استعمار غربی و اسرائیل، رویارویی با روایات مجعول و اسرائیلیات، توجه به وحدت مسلمین و ... (رضایی اصفهانی، ۲۸۳-۲۸۱)

مفسرانی چون سید قطب، رشید رضا، وهبه زحیلی، قاسمی (صاحب تفسیر محاسن التأویل) و تا حدی طنطاوی در اهل تسنن و کسانی مانند علامه طباطبایی، آیت الله مکارم شیرازی، مرحوم طالقانی، شادروان محمد تقی شریعتی، مرحوم محمد جواد مغنیه و فضل الله در میان مفسران شیعه چنین رویکرد و گرایشی را پی گرفته‌اند.

این گرایش تفسیری البته پیوند تنگاتنگی با تفسیر موسوم به عصری و نیز تفسیراجتهادی دارد؛ چنان که تفکیک این گرایش‌ها به صورت دقیق شاید ناممکن باشد. از این رو برخی از محققان این گرایش را «المدرسه الحدیثه فی التفسیر»

نامیده‌اند و معتقدند که این رویکرد، به جز در مورد سید قطب، در اصول و روش‌ها امتداد همان سنت تفسیری در عالم اسلام است و از همان شیوه قدیم پیروی می‌کند. (مسلم آل جعفر، مساعد و هلال السرحان، محی، ۲۵۷/)

مفسر با چنین گرایشی در تفسیر خود به آنچه در پیرامونش می‌گذرد، توجه دارد؛ چنانکه در تفسیر و تطبیق آیات از مثال‌هایی مربوط به زمانه خویش بهره می‌برد. مثلاً سید قطب در مواضع متعددی از تفسیر خود به خطر صهیونیسم اشاره می‌کند. همچنین مرحوم مغنیه نیز بارها از صهیونیسم و آمریکا سخن می‌گوید؛ چنانکه مثلاً در تفسیر آیه ۱۷۹ سوره اعراف که می‌فرماید:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»

«و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آن‌ها همان غافل‌ماندگانند.»

با نقل جریانی درباره تفریح ستم‌گرانه سربازان آمریکایی در کشتن سیاه‌پوستان، آن را نمونه‌ای از این آیه معرفی می‌کند. (مغنیه، ۴۲۴/۳)

تفسیر «من وحی القرآن» نیز از بهترین نمونه‌های تفسیر اجتماعی است و در ادامه خواهیم دید که دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی مفسر چگونه در مبانی تفسیری و فهم او از آیات اثر گذاشته و این گرایش در چه موضعی از این تفسیر ظهور یافته است.

۶- مبانی تفسیری و گرایش اجتماعی

سید محمد حسین فضل‌الله بخش مهمی از عمر خود را در جهاد سپری نموده است و اکنون نیز در سرزمینی زندگی می‌کند که همواره نامش با التهاب‌ها و بحران‌های مهم اجتماعی سیاسی قرین بوده است. از این رو گرایش اجتماعی و خارج کردن معنا و تفسیر آیات از محدوده ذهن و انتزاع و توجه به تطبیق آیات قرآن با متن واقعیت در تفسیر ایشان نکته‌ای است که به آسانی و بدون آنکه محقق



می‌توان گفت بارزترین ویژگی روش تفسیری فضل الله رویکرد واقع‌گرایانه (در برابر نگاه باطن‌نگرانه و رمزگرایانه) و به تبع آن گرایش اجتماعی و سیاسی ایشان در تفسیر است.

را در اثبات آن به تکلف بیندازد، به چشم می‌خورد. همان‌گونه که از عنوان این نوشته پیداست، می‌توان گفت بارزترین ویژگی روش تفسیری فضل الله رویکرد واقع‌گرایانه (در برابر نگاه باطن‌نگرانه و رمزگرایانه) و به تبع آن گرایش اجتماعی و سیاسی ایشان در تفسیر است. چون این ویژگی از جهات گوناگونی در مبانی تفسیری و اندیشه‌ها و دیدگاه‌های فضل الله در مواضع مختلف تفسیرش اثر نهاده است از ابعاد گوناگونی هم قابل بررسی است:

الف) قرآن، کتابی درباره واقعیت و زندگی

به نظر فضل الله قرآن کتابی درباره واقعیت و ناظر به متن زندگی انسان است. ایشان در مقدمه چاپ نخست از تفسیر خود در این باره می‌گویند:

«قرآن کلماتی لغوی نیست تا در همان معنای لغوی خود منجمد باشد؛ بلکه کلماتی است که در فضاهاى روحی و فکری در حرکت است. از همین رو برخورد ما با آیات آن مانند برخورد با متون ادبی مجردی نیست که دور از فضای واقعیت و تنها در اندیشه محض حرکت می‌کند. ما چنین احساس می‌کنیم که قرآن حیاتی پویا، بخشنده، الهام‌بخش و هدایت‌کننده به راه راست است.»
(فضل الله، ۱/۲۵)

همچنین در تفسیر آیه ۷۶ سوره نمل که می‌فرماید:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يُلْقَى عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

«بی‌گمان، این قرآن بر بنی اسرائیل بیشتر آنچه را که آنان در باره‌اش اختلاف دارند حکایت می‌کند»

قرآن را چنین وصف می‌کند که کتابی تجریدی نیست، بلکه ناظر به واقعیت در هر زمان است و هر جامعه‌ای می‌تواند خود را در این کتاب پیدا کند و احساس

کند که این کتاب تصویر حقیقی او را ترسیم کرده است. (فضل الله، ۲۴۱/۱۷)

بر همین اساس بر این نکته سخت تأکید دارد که قرآن کتابی فهمیدنی است و با هر دیدگاهی که قرآن را کتابی اسرارآمیز و معماگونه تلقی کند شدیداً مخالفت می‌کند. ایشان مقدمهٔ چاپ دوم از تفسیر خود را با پرسش‌هایی در همین باره آغاز می‌کند^۳ و می‌پرسد که آیا قرآن کتابی پیچیده است که فهم آن به عدهٔ خاصی منحصر است یا چنین نیست، بلکه قرآن کتابی است برای همه تا راه سعادت خود را در آن بیابند. فضل الله دیدگاه دوم را می‌پذیرد و بر همین اساس از دیدگاه اخباریان که فهم کلام خدا را به عدهٔ خاصی محدود می‌کنند، سخت انتقاد می‌کند. فضل الله می‌گوید: قرآن نه یک کتاب رمز، بلکه کتابی روشن و آشکار است و چنان نیست که خوانندهٔ خود را در ورطهٔ حیرت و سرگردانی رها کند و او نگران باشد که مراد از آیات، چیزی غیر از ظاهر کلام است. حجیت ظواهر نیز که در اصول فقه از آن بحث می‌شود از همین روست. (فضل الله، ۸/۱-۶)

به نظر ایشان عربی بودن قرآن تنها مسأله‌ای زبانی نیست؛ بلکه این ویژگی شامل شیوه‌های بیان قرآن و فهم آن و اشارات آن و در یک کلام هر آنچه فراتر از مدلول زبانی الفاظ باشد نیز می‌شود و این همان است که فهم یا ذوق عرفی نام دارد. بنابراین تعقیدات لفظی یا معنوی در قرآن کریم راه ندارد و چنان نیست که برای فهم کلام خدا تلاش ذهنی برای فهم رابطه میان اشیاء لازم باشد؛ زیرا چنین چیزی دور از آن شیوهٔ بیانی است که تفاهم در زبان مبتنی بر آن است. (فضل الله، ۷/۱)

به نظر فضل الله وجود تشابهات نیز هرگز نباید به معنای اسرارآمیز بودن و فهم ناپذیری قرآن گرفته شود، بلکه آیات متشابه آیتی هستند که بیش از یک مدلول دارند و نقش راسخان در علم هم چیزی جز این نیست که از میان این مدلول‌ها، یک مدلول را که از ظاهر کلام نیز قابل فهم است معلوم کنند. (فضل الله، ۱۰/۱-۹)

همچنین معتقد است که بطن داشتن آیات نیز چیزی فراتر از مدلول لفظی آیات نیست. به نظر ایشان مراد از بطن آیات، معنای کلی و فراتر از زمان عصر نزول است و این معنا چیزی نیست که خارج از مدلول لفظی آیات باشد. (فضل



فضل الله می‌گوید: قرآن نه یک کتاب رمز، بلکه کتابی روشن و آشکار است و چنان نیست که خواننده خود را در ورطه حیرت و سرگردانی رها کند و او نگران باشد که مراد از آیات، چیزی غیر از ظاهر کلام است. حجیت ظواهر نیز که در اصول فقه از آن بحث می‌شود از همین روست.

الله، ۱۴/۱-۱۲) وانگهی، تأویل آیات (مثلاً تأویل «طعام» در آیه ۲۴ سوره عبس به «علم») نیز گرچه از حدود مدلول لفظی خارج است، ولی با تأمل و به تعبیر ایشان «استیحاء» از آیه امری قابل فهم است. (فضل الله، ۱۶/۱-۱۵)

ب) نقش تلاش و پویایی انسان در فهم قرآن

فضل الله فهم قرآن و ارتباط و انس با آن را امری پویا می‌داند و معتقد است که قرآن را جز افراد فعال و تلاش‌گر نمی‌فهمند؛ یعنی آنان که با تمام وجود و در همه ابعاد اسلامی در صحنه‌اند. از دیدگاه ایشان قرآن کتابی برای راهنمایی تلاش‌گران و پویندگان راه خداست و اینان بهره بیشتری از این کتاب مقدس می‌گیرند تا دیگران. ایشان در یک مصاحبه در این باره چنین می‌گوید:

«در مورد تفسیر قرآن من سعی کردم قرآن را در جریان حرکت فکری، سیاسی، اجتماعی و جهادی به صورت تدریجی درک کنم؛ زیرا قرآن از سوی خداوند متعال نیز یک مرتبه و دفعتاً نازل نشده بلکه به صورت تدریجی و به مناسبت‌های مختلف نازل شده است؛ به گونه‌ای که این حالت تدریجی خط سیر حرکت اسلامی و فرهنگ قرآنی را ثابت و استوار می‌کرد... آیات قرآن تنها بیان مجرد نیست؛ بلکه بیانی ناظر به وقایع خارجی و حل مسائل موجود است.» (فضل الله، مصاحبه با آیین پژوهش، / ۷۹)

فضل الله وجه تسمیه تفسیر خود را نیز با همین دیدگاه خود مرتبط می‌داند و می‌گوید این تفسیر را «من وحی القرآن» نامیده‌ام تا به الهام‌گیری از قرآن کریم در همه زمینه‌های حرکت اسلامی در جهت بازگرداندن اسلام به صحنه زندگی اشاره

داشته باشم. (فضل الله، مصاحبه با آیینۀ پژوهش، ۸۰/)

ج) رویکرد اعتدالی در برخورد با روایات تفسیری

سید محمد حسین فضل الله با توجه به رویکرد خاص خود، درباره روایات تفسیری نیز دیدگاه معتدلی دارد. به نظر ایشان روایات تفسیری با اخبار فقهی که درباره عمل مکلف است، فرق دارد و بر خلاف آن گونه روایات، باید به حد یقین یا حالتی نزدیک به آن برسد که در غیر این صورت دچار بی نظمی و هرج و مرج در عقاید خواهیم شد. بنابراین گاه لازم است که در روایات تفسیری توقف کنیم. فضل الله با نگرشی هوشمندانه، دلیل این امر را این می داند که تفسیر نقش مهمی در شکل گیری ذهنیت مسلمانان دارد و اگر روایات تفسیری بدون بحث و بررسی رها شود، چه بسا معنای نادرستی از آیات را در ذهن مسلمین به وجود آورد که موجب گمراهی شود یا در رویارویی اسلام و کفر سبب شکست مسلمانان گردد. (فضل الله، ۱۲/۱-۱۱)

فضل الله همچنین درباره رابطه قرآن و سنت معتقد است که قرآن حجتی یقینی است و لذا باید در بررسی های فقهی قرآن اساس قرار گیرد و سنت به عنوان تفصیل دهنده سخن قرآن مورد توجه باشد. زیرا سنت حکم قرآن را تغییر نمی دهد؛ بلکه اگر در قرآن اجمال و غموضی باشد آن را مرتفع می کند. (فضل الله، ۱۹/۱)

از دیدگاه ایشان این سخن نباید به معنای بی ارزش تلقی کردن سنت تلقی شود؛ بلکه مراد از تقدم قرآن بر سنت این است که سند قرآن قطعی است، اما سند روایات به نقد و بررسی نیاز دارد. به علاوه، اهتمام به قرآن موجب می شود که ذهن انسان چنان با قرآن انس بگیرد که بتواند از طریق آن، نادرستی احادیث ساختگی را کشف کند. (فضل الله، ۲۴/۱)

ایشان همچنین معتقد است که عالمان علم اصول باید بحث «حجیت خبر واحد» را به صورت دقیق تری مطرح کنند، زیرا بسیاری از کسان به روایاتی که با مسأله تشریح ارتباطی ندارد، ولی شرایط حجیت آنگونه روایات را دارد اعتماد می کنند و بدتر از آن این است که گاه حتی روایات ضعیف نیز در چنین مواردی پذیرفته می شود، در حالی که این شیوه به هیچ روی درست نیست. (فضل

فضل الله همچنين درباره رابطه قرآن و سنت معتقد است كه قرآن حجتى يقينى است و لذا بايد در بررسى هاى فقهى قرآن اساس قرار گيرد و سنت به عنوان تفصيل دهنده سخن قرآن مورد توجه باشد. زيرا سنت حكم قرآن را تغيير نمى دهد؛ بلكه اگر در قرآن اجمال و غموضى باشد آن را مرتفع مى كند.

الله، ۱۳/۱۴)

بر همين اساس فضل الله هرگز روايات ضعيف را بر آنچه به روشنى از آيات فهميده مى شود، تحميل نمى كند. مثلاً در تفسير آيه ۱۷۴ سوره اعراف ممكن است با توجه به بعضى از روايات در ذيل اين آيه وجود عالمى به نام «عالم ذر» پذيرفته شود، اما مفسرانى مانند شيخ طوسى، (طوسى، ۳۰/۵-۲۸) امين الاسلام طبرسى (طبرسى، ۷۶۷/۴-۷۶۵) و علامه طباطبايى (طباطبايى، ۳۰۶/۸ به بعد) بر اين برداشت خرده گرفته و روايات مربوط به عالم ذر را ضعيف دانسته اند. نيز با اشاره به همين اختلاف، ديدگاه اخير را مى پذيرد و به روايات مربوط به عالم ذر اعتماد نمى كند. (فضل الله، ۲۸۴/۱۰)

اين رويکرد علامه فضل الله نسبت به روايات تفسيرى رويكردى تفريظى نيست؛ يعنى چنان نيست كه ايشان خود را ملزم به رد كردن روايات تفسيرى بدانند و هر روايت را به صرف آنكه در نگاه نخست ناپذيرفتنى بنمايد، رد كند. در اين زمينه، چنانكه پيش از اين اشاره كرديم، نظر فضل الله درباره آيات نخست سوره عبس نمونه قابل توجهى است. مفسران بزرگ شيعه ضمن نقل روايات نقل شده در سبب نزول اين آيات، آنها را نمى پذيرند و نسبت سوء خلق به رسول خدا ﷺ را در اين روايات نسبتى نادرست مى دانند.^۴ در مقابل، فضل الله گرچه به صحت قطعى اين روايات حكم نمى كند، اما در ضمن شش نکته، ابعاد گوناگون اين داستان را بررسى مى كند و نهايتاً نتيجه مى گيرد كه مى توان سبب نزول اين آيات را به گونه اى توجيه كرد كه با عصمت و اخلاق كريمانه رسول خدا ﷺ نيز ناسازگار نباشد. (فضل الله، ۶۵/۲۴-۶۰)



فضل الله بر اساس نگاه واقع‌گرایانه و اجتماعی خود، چندان با نگاه تأویل‌گرایانه و باطن‌نگرانه شیعی میانه‌ای ندارد؛ هرچند البته در این رویه هم افراط نمی‌ورزد و می‌کوشد از کنار مسائلی که حساسیت برانگیز است به آرامی بگذرد.

فضل الله را در زمینه روایات تفسیری نشان می‌دهد.

د) عدم اهتمام به توضیح مجملات

یکی دیگر از پیامدهای این رویکرد آن است که مفسر از آن جهت که به ابعاد سیاسی، اجتماعی و تربیتی اسلام و توجه به این ابعاد در تفسیر قرآن اهمیت می‌دهد، چندان به توضیح و تفسیر برخی از آیات مجمل نمی‌پردازد و به تفصیلاتی که با توجه به ویژگی تربیتی قرآن برای آن فایده‌ای نمی‌بیند، علاقه نشان نمی‌دهد. بر همین اساس ایشان در بسیاری از مواردی که مفسران دیگر از آنچه قرآن کریم به اجمال به آن اشاره کرده است، به تفصیل بحث کرده‌اند، تنها به اشاره اجمالی بسنده می‌کند و بحث بیشتر را لازم نمی‌داند. مثلاً ایشان در تفسیر آیات ۸۳ به بعد سوره کهف، می‌گوید روش قرآن در ذکر داستان‌هایی مانند داستان ذی‌القرنین آن نیست که به تفصیل پردازد و شیوه کتب تاریخی را در پیش بگیرد و بنابراین بحث از هویت او را لازم نمی‌شمارد. (فضل الله، ۱۴/۳۸۳-۳۸۲) همچنین در تفسیر آیات ۴ تا ۷ از سوره اسراء، به دیدگاهی که در صدد تطبیق این آیات با مسائل عصر حاضر در رویارویی جهان اسلام با صهیونیسم برآمده است اشاره می‌کند و با وجود رهبری شیعیان لبنان در مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و دغدغه‌های جدی سیاسی، دلیلی برای این تطبیق نمی‌بیند و ترجیح می‌دهد که درس‌های کلی این آیات را بررسی کند. آن‌گاه در این باره می‌گوید:

« در این تفسیر به این نکته اشاره کرده‌ایم که به تفصیل آنچه در قرآن مجمل است نمی‌پردازیم، زیرا این امر مشکل بزرگی نیست و مهم آن است که قرآن اندیشه‌ای را که از آن نمونه‌ای بدست می‌دهد و درسی می‌آموزد معرفی کند و



ویژگی‌های داستان و تفصیلات آن در متن واقع اهمیتی ندارد. بنابراین ما تنها به اشاره‌ای بسنده می‌کنیم و وارد بحث در تفصیل آیات نمی‌شویم.» (فضل الله، ۱۴/۳۸-۳۷)

هـ) عدم اهتمام به مباحث ادبی در تفسیر

نتیجه دیگری که از این نگاه خاص ناشی می‌شود آن است که مفسر به رغم آن که عرب زبان است و حتی سه دیوان شعر با نام‌های «یا ظلال الاسلام»، «قصائد من اجل الاسلام و الحیاه» و «علی شاطیء الوجدان» به این زبان دارد، تسلط بر زبان عربی خود را به رخ نمی‌کشد و در واقع باز هم دغدغه‌های اجتماعی و تربیتی ایشان باعث می‌شود که چندان با نکات بلاغی و ادبی آیات در نیچد و بیشتر مضمون و محتوای آیات را مدنظر قرار دهد. مثلاً در مورد آیات ابتدای سوره اسراء بسیاری از مفسران درباره واژه «سبحان»، تنوین «لیل»، وجه «أن» در «ألا تتخذوا»، وجه نصب «ذریه» و... مباحث مفصلی مطرح کرده‌اند،^{۱۶} اما علامه تنها به اشارات کوتاهی بسنده کرده است. (فضل الله، ۱۴/۱۷) همچنین در مورد وجوه اعراب آیه «بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ» در سوره مبارکه قلم نیز اقوال گوناگونی وجود دارد، (درویش، ۱۰/۱۶۵)

اما چون در هر صورت معنای آیه روشن است، مفسر هیچ اشاره‌ای به اعراب آیه نکرده است. (فضل الله، ۲۳/۴۱)

این مبانی پنجگانه چنان که گفته شد پیوندی تنگاتنگ با گرایش اجتماعی فضل الله در تفسیر دارد. این گرایش در موضع متعددی از این تفسیر خود را نشان می‌دهد و در آراء و اظهار نظرها و مواضع گوناگون مفسر آشکار می‌شود. ما برای این که این گرایش را به نحوی ملموس تر نشان دهیم به چند نمونه توجه می‌کنیم:

۱) توجه به پرسش‌ها و چالش‌های زمان

علامه بر اساس همین رویکرد، در تفسیر بسیاری از آیات به مسائل، پرسش‌ها و چالش‌های زمان توجه می‌کند و با عرضه آنها بر قرآن کریم در صدد جستجوی پاسخ برمی‌آید. مثلاً آیات ۶ و ۷ سوره بقره می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ، خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ

عَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

«در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند- چه بیمشان دهی، چه بیمشان ندهی- برایشان یکسان است [آن‌ها] نخواهند گروید. خداوند بر دل‌های آنان، و بر شنوایی ایشان مَهر نهاده و بر دیدگان‌شان پرده‌ای است و آنان را عذاب‌ی بزرگ است.»

مفسر در تفسیر این آیات در ذیل عنوان «الآیتان فی حرکه الواقع المعاصر» به این پرسش پاسخ می‌دهد که این آیات در روزگار ما در چه زمینه‌هایی می‌توانند درس آموز باشند و مسلمین چگونه با الهام از این آیات باید با کافران روبرو شوند. فضل‌الله در پاسخ به این پرسش می‌گوید که شیوه کافران دیروز با کفار روزگار ما تفاوتی نکرده است و مسلمانان تنها در صورت شناختن «موقف قرآنی» در این زمینه، خواهند توانست به‌درستی با دشمنان اسلام مقابله کنند. (فضل‌الله، ۱۲۹/۱-۱۲۸)

نمونه دیگر، آیه ۱۸۳ سوره مبارکه آل‌عمران است که در سرزنش یهود می‌فرماید:

«الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا لَأَن نُّؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.»

«همانان که گفتند: «خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیاورد که آتش [آسمانی] آن را [به نشانه قبول] بسوزاند.» بگو: «قطعاً پیش از من، پیامبرانی بودند که دلایل آشکار را با آنچه گفتید، برای شما آوردند. اگر راست می‌گویید، پس چرا آنان را کشتید؟»

فضل‌الله در تفسیر این آیه در ذیل عنوان «اليهود يثيرون الشبهات و الشكوك في كل عصر» به مسائل معاصر جهان اسلام در مواجهه با صهیونیسم اشاره و راه حل رویارویی مسلمین با تشکیک‌ها و شبهه‌افکنی‌های آنان را ذکر می‌کند. (فضل‌الله، ۴۲۷/۶-۴۲۶)

با این حال وقتی تفسیر «من وحی القرآن» را با برخی دیگر از تفاسیر معاصر با گرایش اجتماعی مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که اشاره به رویدادهای زمان و آوردن مثال از حوادث روزگار ما به نسبت آن‌ها کمتر است. مثلاً سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن»، مرحوم مغنیه در تفسیر «الکاشف» و محمد صادقی تهرانی در



تفسیر «الفرقان» بارها به حوادث سیاسی زمان خود و فتنه‌های دشمنان اسلام اشاره و از این مثال‌ها به منزله شواهدی برای آیات استفاده می‌کنند، اما این نکته در تفسیر «من وحی القرآن» در مقایسه با آن تفاسیر کمتر به چشم می‌آید.

۲) نگاه به مسأله غلو

یکی دیگر از نتایج این رویکرد علامه در تفسیر، نگاه او به مسأله غلو است. فضل الله بر اساس نگاه واقع‌گرایانه و اجتماعی خود، چندان با نگاه تأویل‌گرایانه و باطن‌نگرانه شیعی میانه‌ای ندارد؛ هرچند البته در این رویه هم افراط نمی‌ورزد و می‌کوشد از کنار مسائلی که حساسیت برانگیز است به آرامی بگذرد. ایشان مثلاً در تفسیر آیه ۷۹ و ۸۰ سوره آل‌عمران با اشاره به این مسأله می‌گوید بحث و بررسی درباره اسرار پنهان مربوط به شخصیت انبیاء و اولیاء و فرو رفتن در مسائلی که برای ما فهمیدنی نیست، ممکن است به غلو منجر شود و البته در این موارد سخن بر سر نفی و اثبات یک مقام و بررسی صحت و سقم روایات نیست؛ بلکه سخن در این است که چنین مباحثی به امور ضروری اعتقادی و عملی مربوط نمی‌شود که بحث از آن لازم باشد. بنابراین دلیلی ندارد که ما خود را در این مباحث به زحمت بیندازیم تا نتیجه‌اش در مواردی دچار شدن به غلو در حق اشخاص باشد. (فضل الله، ۱۳۲/۶-۱۳۱) در جای دیگری نیز به این نکته اشاره می‌کند که باید معیارهای مشخصی برای داوری درباره اشخاص وجود داشته باشد تا از غلو درباره آنان پیش‌گیری شود. (فضل الله، ۲۶۹/۱۴)

۳) بسامد واژه «حرکت» در این تفسیر

یکی از بهترین راه‌های بررسی توجه فضل الله به ابعاد اجتماعی و سیاسی اسلام در این تفسیر در مقایسه با سایر تفاسیر روزگار ما توجه به بسامد کاربرد بعضی از واژه‌ها در این تفسیر در مقایسه با تفاسیر دیگر است. ما به این منظور واژه «حرکت» (به دو صورت معرفه و نکره و بدون پسوندها و پیشوندهای دیگر) را در تفسیر «من وحی القرآن» در نظر گرفته‌ایم. بر اساس یک جستجوی رایانه‌ای، مقایسه این کاربرد با دو تفسیر معاصر شیعی و دو تفسیر معاصر از اهل سنت که هم از نظر اعتبار علمی و هم از حیث حجم با تفسیر «من وحی القرآن» تقریباً

برابرند، نتیجه فوق‌العاده جالب و قابل توجهی را نشان می‌دهد. کاربرد این واژه در ترجمه عربی تفسیر نمونه ۵۱۹ بار و در تفسیر المیزان ۱۲۲ بار است. همچنین این واژه در تفسیر «التحریر و التنویر» ابن عاشور ۱۰۸ بار و در «التفسیر المنیر» وهبه الزحیلی ۱۰۱ بار کاربرد داشته است. این در حالی است که بسامد استعمال این واژه در کل تفسیر من وحی القرآن ۲۵۱۷ بار بوده است!

همین نمونه کوچک کافی است تا رویکرد کاملاً اجتماعی و سیاسی مفسر و توجه او به واقعیات زمان را در این تفسیر نشان دهد.

۷- تفسیر «من وحی القرآن» در بوته نقد

تفسیر «من وحی القرآن» از همان ابتدای انتشار، مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته و چنانکه از سخن مؤلف در مقدمه بر می‌آید، گاه نیز نقدهای تنیدی درمورد آن ابراز شده است. در این مقدمه، مفسر از کسانی که خود را در جایگاه منتقد قرار داده و به جای نقد به جرح پرداخته‌اند و سخن او را بر خلاف ظاهرش حمل کرده‌اند گله می‌کند و از خوانندگانش می‌خواهد که دیدگاه‌هایش را با رعایت «ادب علمی و تقوای فکری» نقد کنند. (فضل الله، ۱/۲۱-۲۰)

بر همین اساس و به امید آن‌که به توصیه شایسته مفسر گرانقدر عمل کرده باشیم، به چند نکته در نقد این تفسیر اشاره می‌کنیم:

الف) نداشتن ساختار منسجم

یکی از مهم‌ترین نقدهایی که بر این تفسیر وارد است آن است، که ساختار آن نسبت به تفاسیر دیگر منسجم و منظم نیست و مفسر از الگوی واحدی در تألیف کتاب خود پیروی نکرده است. مثلاً مفسر از ابتدای قرآن تا سوره حج (غیر از سوره هود) در ابتدای تفسیر هر سوره به مقاصد و اهداف کلی آن سوره اشاره می‌کند، اما از سوره مؤمنون به بعد دیگر به این شیوه وفادار نمی‌ماند. همچنین در پایان بعضی از سوره‌ها (مانند سوره‌های مطفین، کوثر و ناس) نتایج کلی که از آن سوره گرفته می‌شود ذکر شده، اما مفسر در پایان بسیاری از سوره‌ها به این روش پایبند نمانده است.



وانگهی گرچه مفسر این کتاب را بازبینی کرده و مطالبی را به کتاب افزوده و از جمله به تفسیر المیزان توجه بیشتری نشان داده است، ولی این تغییرات چنانکه گفتیم تنها تا اوایل سوره اعراف در جلد دهم صورت گرفته و در بقیه مجلدات اعمال نشده است و همین امر سبب شده است که این تفسیر ساختار منسجم و یک دستی نداشته باشد. این نکته وقتی بیشتر روشن می‌شود که می‌بینیم یازده جزء نخست قرآن در نیمی از این تفسیر و نوزده جزء دیگر در نیمه دوم تفسیر شده است. البته این نکته امری طبیعی است که حجم مباحث مفسر هرچه به پایان نزدیک‌تر شویم کمتر باشد، به ویژه از آن حیث که مفسر در ابتدا انگیزه و شادابی بیشتری دارد یا آنکه اغلب مباحث مجلدات متأخر را به مباحث پیشین خود ارجاع می‌دهد، ولی به نظر می‌رسد، تفاوتی که در تفسیر «من وحی القرآن» به چشم می‌خورد- و متأسفانه در برخی دیگر از تفاسیر قدیم و جدید نیز به چشم می‌آید- بیشتر ناشی از عدم انسجام و یکدست نبودن مباحث در این تفسیر است.

ب) کم‌توجهی به روایات تفسیری

ایراد دیگر این تفسیر کم‌توجهی مفسر به روایات تفسیری است. مفسر گرچه چنانکه گفتیم درباره این روایات دیدگاه معتدلی دارد و گاه به نقل و بررسی آنها نیز می‌پردازد، اما در موارد بسیاری نیز نه به روایات مجعول یا ضعیفی که درباره آیات وجود دارد توجه می‌کند و نه حتی به روایات معتبری که در کتب روایی و تفسیری شیعه نقل شده است، اشاره‌ای دارد. در مواردی هم که به روایات تفسیری اشاره شده است، این روایات اغلب از منابع اصلی نقل نمی‌شود و به آنچه در تفاسیر از منبع روایی نقل شده اکتفا می‌گردد.

به چند نمونه توجه می‌کنیم:

۱- در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره در اغلب تفاسیر به روایاتی که در کتب فریقین درباره هاروت و ماروت وجود دارد اشاره شده است. اغلب این روایات، اخبار مجعولی هستند که به هیچ روی نمی‌توان آنها را پذیرفت. در این اخبار، هاروت و ماروت دو فرشته‌اند که در اثر گناه، تبدیل به انسان می‌شوند و در زمین به فسق و فجور می‌پردازند. زنی از بنی اسرائیل آنها را می‌فریبد و در اثر این گناه به

صورت سیاره زهره مسخ می‌شود. مفسر به این روایات و نقد آن‌ها هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. (فضل الله، ۱۴۱/۲)

۲- در تفسیر آیه آخر سوره مبارکه رعد در منابع شیعی روایات متعددی نقل شده که «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را به امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر کرده‌اند و علامه طباطبایی این روایات را در بحث روایی ذیل این آیه از منابعی چون کافی، بصائرالدرجات، معانی الاخبار، تفسیر عیاشی و تفسیر برهان نقل کرده است. (طباطبایی، ۳۸۹/۱۱-۳۸۸) برخی از مفسران اهل سنت مانند ثعلبی نیز به این روایات اشاره نموده‌اند. (ثعلبی، ۳۰۳/۵) اما شگفت آن است که فضل الله هیچ اشاره‌ای به این روایات نکرده است. (فضل الله، ۷۱/۱۳)

۳- نمونه دیگر، تفسیر آیات ۲۱ به بعد سوره ص در مورد داستان حضرت داوود علیه السلام و آزمایش آن حضرت است. مفسر گرچه در اینجا به روایات مجعول در نسبت دادن گناهان بزرگ به آن حضرت اشاره کرده، ولی این روایات را از منابع اصلی نقل نکرده است؛ بلکه خلاصه آن‌ها را به نقل از تفسیر المیزان آورده است. (فضل الله، ۲۴۵/۱۹)

۴- در ذیل آیات ۱۹ تا ۲۳ سوره مبارکه الرحمن روایاتی وارد شده که «دو دریا» را در این آیات به امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و «لؤلؤ و مرجان» را به حسنین علیهما السلام تفسیر کرده است و حتی طبرسی هم با وجود اعتدالی که در نقل چنین روایاتی دارد^۷ این‌گونه به آن‌ها اشاره می‌کند:

«از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری نقل شده است که «بحرین» علی و فاطمه علیهما السلام هستند که از آنان لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین علیهما السلام بیرون آمده‌اند و باکی نیست که آنان دریا باشند، زیرا این امر به دلیل گستردگی فضل و کثرت خیر آنان است؛ زیرا دریا از حیث گستردگی اش چنین نام گرفته است.» (طبرسی، ۳۰۵/۹)

و مهم‌تر از او سیوطی نیز این روایات را این‌گونه نقل می‌کند:

«ابن مردویه از ابن عباس در مورد این آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» چنین نقل کرده است که مراد علی و فاطمه علیهما السلام است و مراد از آیه «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا



بِغِيَانٍ» رسول خدا ﷺ است و منظور از آیه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین ﷺ است و ابن مردویه از انس بن مالک در این آیه «مَرْجَ الْبُحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» نقل کرده که گفته است مراد از آن علی و فاطمه ﷺ است که «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» نیز اشاره به حسن و حسین ﷺ دارد. (سیوطی، ۱۴۳/۶-۱۴۲)

اما فضل الله در تفسیر این آیات هیچ اشاره‌ای به این روایات نمی‌کند و این در حالی است که شرح علمی نسبتاً مفصلی به نقل از تفسیر «فی ظلال القرآن» درباره ویژگی‌های زیستی لؤلؤ و مرجان می‌دهد. (فضل الله، ۳۱۲/۲۱-۳۱۱)

این کاستی در تفسیر «من وحی القرآن» در مقایسه با تفسیری مانند المیزان بیشتر روشن می‌شود. علامه طباطبایی با آن که شیوه تفسیر قرآن به قرآن را در پیش گرفته است و دیدگاهش در مورد روایات تفسیری نیز با دیدگاه فضل الله تفاوتی ندارد، در پایان تفسیر هر بخش از آیات به‌طور مفصل و با اتکا به منابع متعدد حدیثی و تفسیری شیعه و اهل سنت روایات تفسیری را ذکر می‌کند؛ چنان‌که حتی روایاتی را هم که به‌نحو غیرمستقیم به مضمون آیه یا آیات مورد بحث مربوط می‌شود، از یاد نمی‌برد و به نقل یا نقد آن‌ها نیز می‌پردازد.

ج) عدم اهتمام به توضیح آیات مجمل در موارد لزوم

نکته دیگر در نقد این تفسیر آن است که همان‌گونه که گفتیم یکی از مبانی تفسیری فضل الله در این تفسیر نپرداختن به برخی از آیات مجمل قرآن و اکتفا به برداشت نکات کلی تربیتی از این آیات است. گرچه در اینکه بسیاری از مباحث طولانی مفسران در تفسیر مجملات قرآنی بیهوده است و به اغراض هدایتی و تربیتی قرآن ربطی ندارد، حق با فضل الله است، اما گاه هم نپرداختن مفسر به بحث از این مجملات و تفسیر نکردن آن‌ها نوعی شانه خالی کردن و طفره رفتن مفسر از وظیفه‌اش به نظر می‌آید و موجب می‌شود که همان غرض هدایتی و تربیتی قرآن نیز که به‌درستی مورد اهتمام ایشان است، حاصل نشود. به دو نمونه توجه می‌کنیم:

۱- نمونه نخست، آیه ۹۶ سوره مبارکه انبیاء است. در این آیه، از «بأجوج و مأجوج» سخن به میان آمده و به ارتباط آن‌ها با حوادث آستانه قیامت اشاره شده

نکته گفتنی دیگر در نقد این تفسیر آن است که همان‌گونه که اشاره کردیم فضل الله با وجود تبخّر و تسلّطی که در ادبیات عرب دارد، چندان به نکات ادبی و بلاغی قرآن نمی‌پردازد و بحث‌های تربیتی را فدای چنین مباحثی نمی‌کند.

است. اما فضل الله به هویت «یأجوج و مأجوج» هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و درباره ارتباط آن‌ها با حوادث قیامت هیچ توضیحی نمی‌دهد، (فضل الله، ۲۶۸/۱۵) چنانکه در تفسیر آیه ۹۴ سوره کهف نیز که در آن به «یأجوج و مأجوج» و سدسازی ذی‌القرنین برای جلوگیری از هجوم آن‌ها اشاره شده، هیچ‌گونه توضیحی از جانب ایشان در این باره داده نمی‌شود. (فضل الله، ۳۹۰/۱۴)

۲- نمونه دیگر تفسیر «دابه الارض» در آیه ۸۲ سوره نمل است. مفسر در تفسیر این آیه پس از نقل سخن علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و نقد نظر ایشان چنین می‌گوید:

«مفسران مباحث مفصلی درباره «دابه» و ماهیت انسانی و حیوانی و صفات عجیب و کیفیت خروج و معنای سخن او مطرح کرده‌اند که حجت قاطعی درباره این سخنان وجود ندارد و چنان‌که دیدیم قرآن آن را به صورت مبهم ذکر کرده و تفصیل هیچ‌یک از این امور را بیان نفرموده است، پس ما نیز باید فرورفتن در این امور را وانهییم، زیرا فایده‌ای در آن نیست...» (فضل الله، ۲۴۷/۱۷)

در حالی که بر خلاف نظر فضل الله به نظر می‌رسد اگر قرار باشد این آیه را با همین اجمال رها کنیم و بحث از حقیقت «دابه الارض» را در آن بیهوده بدانیم. از آیه‌ای با چنین ابهام و اجمال چندان اثری تربیتی نیز به دست نخواهد آمد.

د) کم‌توجهی به مباحث ادبی در موارد بایسته

نکته گفتنی دیگر در نقد این تفسیر آن است که همان‌گونه که اشاره کردیم فضل الله با وجود تبخّر و تسلّطی که در ادبیات عرب دارد، چندان به نکات ادبی و بلاغی قرآن نمی‌پردازد و بحث‌های تربیتی را فدای چنین مباحثی نمی‌کند. اما این



شیوه گاه نیز به تفریط می‌انجامد و گاه که خواننده از مفسر انتظار دارد نکته‌ای را توضیح دهد و ابهام آیه‌ای را از حیث ادبی روشن کند، از جانب ایشان پاسخی نمی‌گیرد. به دو نمونه توجه می‌کنیم:

۱- در تفسیر آیه دوم سوره مبارکه کُهِف در وجه نصب «قیماً» میان مفسران اختلاف است^۱ و این اختلاف چنان است که روشن شدن نتیجه آن به فهم معنای آیه کمک می‌کند، اما فضل الله اشاره‌ای به دلیل منصوب بودن این واژه نمی‌کند. (فضل الله، ۲۶۶/۱۴)

۲- نمونه دیگر، اعراب این بخش از آیه ۲۷ سوره مبارکه حدید است:
«... وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا...»

«و [اما] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند، با این حال آن را چنان که حق رعایت آن بود منظور نداشتند...»

در تفسیر این آیه هیچ اشاره‌ای به وجه نصب «رهبانیه» نمی‌کند. (فضل الله، ۵۰/۲۲-۴۹) این در حالی است که اعراب «رهبانیه» مهم است و به یک مسأله اساسی کلامی ربط پیدا می‌کند. مسأله آن است که اگر ناصب این واژه فعل «جَعَلْنَا» باشد قرار دادن رهبانیت فعل خداست و این تفسیر با دیدگاه اشاعره و معتقدان به جبر مطابق می‌شود، اما اگر فعل «ابْتَدَعُوا» را قبل از آن در تقدیر بگیریم رهبانیت، به عبد نسبت پیدا می‌کند و این نحو ترکیب با دیدگاه عدلیه مطابق می‌شود. (درویش، ۴۷۹/۹-۴۷۷) از همین رو زمخشری که مفسری معتزلی است با پیروی از ابوعلی فارسی همین اعراب اخیر را برمی‌گزیند. (زمخشری، ۴۸۲/۴-۴۸۱) این نمونه نشان می‌دهد که بحث‌های ادبی در مورد آیات همیشه هم بیهوده نیست و تفریط در کنار گذاشتن این مباحث و بی‌توجهی به آن‌ها گاه نیز ممکن است نتایج ناگواری داشته باشد.

نتیجه گیری

از آنچه گفتیم روشن شد که فضل الله چگونه گرایش اجتماعی را به همراه تفسیر اجتهادی و عصری در این تفسیر پی گرفته است و دیدیم که این گرایش

چگونه در دیدگاه‌ها و داوری‌های گوناگون مفسر در مواضع مختلف تفسیرش اثر گذاشته است. چنان‌که گفتیم این تفسیر نسبت به برخی از تفاسیر دیگر معاصر کمتر از انسجام و سامان مناسبی بهره‌مند است و شاید همین نکته و نکات دیگری که در نقد این تفسیر به آن اشاره شد موجب شده باشد که این تفسیر با توجه به جایگاه مؤلف آن در عالم اسلام و تشیع کمتر مورد اقبال قرار گیرد. با این حال این امر به هیچ روی از ارزش و اهمیت تفسیر «من وحی القرآن» - که پیش از این به تفصیل درباره آن سخن گفتیم - نمی‌کاهد و سعی مفسر عالم و مجاهد آن در تألیف این تفسیر مشکور است و امید است که جهان اسلام و به ویژه تشیع هم‌چنان از برکات وجود این عالم بزرگ و بیدار و روشن‌اندیش و آثار ارزشمند علمی و اجتماعی ایشان بهره‌مند باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای تفصیل بیشتر درباره زندگی فضل‌الله نک: خرمشاهی، بهاء‌الدین (وهمکاران)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۱۵۸۹ / ۲، و پایگاه رسمی محمد حسین فضل‌الله در اینترنت به این نشانی: <http://www.bayynat.ir>
- ۲- نک: پایگاه رسمی فضل‌الله در اینترنت (مطلب تیرماه ۱۳۸۶)
- ۳- این مقدمه ترجمه شده و در شماره‌ی ۴۷-۴۶ مجله پژوهش‌های قرآنی به چاپ رسیده است.
- ۴- نک: مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ۱۰/۶۶۴-۶۶۳؛ التبیان فی تفسیرالقرآن، ۱۰/۲۶۹-۲۶۸؛ المیزان فی تفسیرالقرآن، ۲۰/۲۰۴-۲۰۳ و...
- ۵- این دیدگاه از سید قطب است که فضل‌الله بدون آن‌که نامی از او بیاورد به دیدگاه او اشاره می‌کند. نک: فی ظلال القرآن، ۴/ ۲۲۱۴
- ۶- نک: إعراب القرآن و بیانه، ۵/۳۹۱-۳۹۰؛ هم‌چنین: التبیان فی تفسیرالقرآن، ۶/ ۴۴۶-۴۴۳؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۲/ ۶۴۸-۶۴۶ و...
- ۷- این نکته‌ای است که اهل سنت نیز به آن توجه کرده و او را یک مفسر شیعی معتدل خوانده‌اند. نک: الذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ۲/ ۱۴۴-۱۴۲

۸- محیی‌الدین درویش این اختلاف را چنین وصف می‌کند: «اضطربت أقوال النحاة و المفسرین فی اعراب قیما اضطرابا شدیدا»، نک: إعراب القرآن و بیانه، ۵۳۰/۵، هم‌چنین نک: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۷۰۲/۲، مفاتیح الغیب، ۴۲۳/۲۱ و...

منابع و مأخذ

- ۱- ایازی، سید محمد علی؛ سیر تطور تفاسیر شیعه، چاپ سوم، کتاب مبین، ۱۳۸۱ ش.
- ۲- -----؛ شناخت‌نامه تفاسیر، کتاب مبین، ۱۳۷۸ ش.
- ۳- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- ۴- خرمشاهی، بهاء‌الدین و همکاران؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، دوستان و ناهید، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۵- درویش، محیی‌الدین؛ اعراب القرآن و بیانه، دار الارشاد، سوریه، ۱۴۱۵ ق.
- ۶- الذهبی، محمد حسین؛ التفسیر و المفسرون، الطبعة الثانية، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۶ ق.
- ۷- رازی، فخرالدین؛ مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- ۸- الرضایی الاصفهانی، محمد علی؛ دروس فی المناهج و الاتجاهات التفسیریة للقرآن، تعریب: قاسم البیضائی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۳ ش.
- ۹- الزمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۰- سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۱- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم؛ فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت - قاهره، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۲- طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.



- ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
- ۱۴- عظیمی، محمد جواد؛ «گفتگو با استاد محمد حسین فضل‌الله»، آینه پژوهش، سال دوم، شماره‌ی اول، تیرماه و خردادماه ۱۳۷۰ش.
- ۱۵- عقیقی بخشایشی؛ طبقات مفسران شیعه، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۶- فضل‌الله، محمد حسین؛ تفسیر من وحی القرآن، سید دار الملائک، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۷- پایگاه اینترنتی به آدرس : <http://www.bayynat.ir>
- ۱۸- مسلم آل جعفر، مساعد و هلال السرحان، محی؛ مناہج المفسرین، دار المعرفة، بیروت، ۱۹۸۰م.
- ۱۹- مغنیه، محمد جواد؛ تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۲۴ ق.